

الزامات فقهی حاکمیت و مردم در اعمال حجاب اسلامی

علی رحمانی سبزواری*

مدرس حوزه علمیه قم

(تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۲)

چکیده

شکی نیست که سلامت و تعادل جامعه در رشد فکری، عملی، تکنیکی، سیاسی و اخلاقی آن تأثیر بسزایی دارد. جوانان با روان آرام و سالم می‌توانند بیندیشند، بخوانند و رشد کنند. اگر جامعه مبتلا به ناامنی و انحراف و اضطراب باشد و دغدغه‌های روحی به جای روان سالم بر جوانان حاکم گردد، دیگر از نسل جوان انتظار درست‌اندیشیدن و پیش‌برد علمی نباید داشت. بنابراین، هر عاملی که ثبات و امنیت بیاورد و به سلامت و تعادل جامعه کمک کند، می‌تواند در رشد فکری، عملی و اخلاقی جامعه سهیم باشد و بی‌شک حجاب اسلامی یکی از این عوامل تأثیرگذار در سلامت و سعادت و رشد فکری و علمی جامعه است. بر این اساس فقه اسلامی بر اعمال حجاب تأکید می‌ورزد و این نوشتار اثبات می‌کند که حجاب اسلامی یک مسئله شخصی، و از مسایل فرعی کم‌رنگ در زندگی اجتماعی نیست، بلکه از مسایل مهم فقهی، اساسی و بنیادی جامعه اسلامی است که در به کارگیری آن، دولت و ملت را به باری می‌طلبد و اعمال آن را به پنج دلیل بر دولت و ملت واجب و لازم می‌شمرد.

واژگان کلیدی

حجاب اسلامی، شعایر، منکر، معروف، حکومت.

مقدمه

الزام عملی به قوانین در هر نظامی حتی نظام‌های سکولار و دموکراتیک، امری عرفی و عقلایی است. در هیچ نظامی آزادی مطلق پذیرفته نشده است؛ مگر در نظامی که اساسش را بی‌نظمی و هرج و مرج و بی‌بندباری تشکیل دهد و این جز در عالم درندگان به چشم نمی‌خورد. بنابراین، عرفاً و عقلاً هر کس در هر نظامی زندگی می‌کند باید به عمل به قوانین آن نظام تن دهد و نمی‌تواند به بهانه آزادی، از عمل به قوانین حاکم سر باز زند. حتی اگر معتقد است قانون حاکم ظالمانه است تا تغییر قانون نیز مجاز به تخلف نیست و در صورت تخلف مجبور به پذیرش مجازات‌های وضعی است. بر این اساس ضروری است کسی که در نظام اسلامی زندگی می‌کند، به همه قوانین آن از جمله حجاب اسلامی تن دهد و خود را ملتزم به مقتضای شرع، عرف، عقل و سیره عقلا بداند و تبعیض در قانون‌مندی به اینکه به بعضی از قوانین تن دهد و نسبت به بعضی دیگر «مثل قانون حجاب»، بی‌تفاوت باشد نوعی معارضه با قانون و عرف و عقل است. چرا که از نگاه قانون، قانون‌شکن و از منظر عرف و عقل بی‌اعتبار محسوب می‌گردد. چگونه تجاوز به حریم قوانین راهنمایی و رانندگی و یا قوانین مالیاتی یک نوع قانون‌شکنی و تمرد و سرکشی است، ولی تجاوز به قانون حجاب اسلامی سرکشی و تمرد محسوب نمی‌گردد؛ با اینکه پشتوانه قانون حجاب قرآن و سنت است.

خلاصه اینکه اجتماعی بودن قانون حجاب و تبعیض‌بردار نبودن قانون‌مندی در دین و تعارض ترک آن با شرع، عرف و عقل و ترتیب مفاسد بی‌شمار بر ترک قانون حجاب، ضرورت و الزام عملی بدان را حتمیت می‌بخشد.

زمینه‌های تشریح حجاب اسلامی

بعضی پنداشته‌اند که منشأ پیدایش حجاب درون‌گرایی، میل به ریاضت و رهبانیت و یا فقدان امنیت و عدالت اجتماعی و یا پدرسالاری و تسلط مرد بر زن و یا حسادت و

خودخواهی مرد و یا احساس کمبود زنان در قیاس با مردان است و اینکه در خلقت از مردان چیزی کم دارند (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۴). اگرچه در بعضی از موارد فوق به نحو مجبیه جزئی، قابل انکار نیست، اما به نظر می‌رسد که ریشه اجتماعی پدید آمدن حجاب، حرم و حایل میان زن و مرد را نباید به نحو کلی در میل به ریاضت، سلطه‌جویی مرد و یا حسادت و خودخواهی مرد، جست‌وجو کرد؛ بلکه می‌توان موارد زیر را در زمینه پیدایش این پدیده دخیل دانست.

۱. زن‌ها با باور غریزی و فطری به خوبی می‌فهمند که حیا، عفاف، پوشش و حجاب، یکی از بهترین راه‌های گران‌بها شدن و شیرین جلوه نمودن آنها در برابر مردان است.
۲. پرواضح است که حجاب برگرفته از فطرت عشق به سلامت زیستی، حیا و عفاف است و موجب پوشیده‌شدن زشتی‌ها و قبایح جسمی و موجب وقار است. نیز عامل تعادل و امنیت فردی و اجتماعی است و رابطه حجاب با این مفاهیم بر کسی پوشیده نیست.



(اعراف ۲۶-۲۷).

۳. از جمله اموری که در پدیده حجاب نقش اساسی دارد این است که افراد جامعه بشری خصوصاً زنان احساس می‌کنند که بر بی‌حجابی آثار اسفباری مترتب می‌گردد که ممکن است به سرخوردگی و نابودی بی‌حجاب بیانجامد. دیگر از امور مؤثر بر پیدایش حجاب، این است که آفریدگار هستی به منظور بقای نسل انسان غریزه‌ای به نام غریزه جنسی به وی داده و آن را به حدی قوی ساخته که به محض فرارسیدن دوران بلوغ و ترشح غدد جنسی زن و مرد، جهت اطفای آن سر از پا نشانند و به شدت مجذوب یکدیگر باشند تا آنگاه که به هم رسند. پرواضح است که اگر این غریزه به این شدت نمی‌شد، انسان‌ها پیامدها و بار گران‌تکون خانواده را تحمل نمی‌کردند. بر این اساس، اصل وجود این غریزه در انسان ضروری و فقدانش نقص است، ولی نیروی غریزه به حدی است که عقل در برابر شورش آن ضعیف و گاهی ناکارآمد است و گاهی پیکره نیمه‌عریان زن، هیجانی در جنس مخالف ایجاد کرده و توان و تحمل را خورد نموده که دیگر آرامش

روحي و قدرت تفکر از وی سلب می‌شود و لذا بی‌حجابی زنان تعادل جنسی جامعه را فاسد و مایه هزاران مرض روحي و عصبی می‌گردد و زمینه سلطه دشمنان انسانیت بر جامعه را فراهم می‌کند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۱). توضیح آنکه استکبار جهانی در تهاجم فرهنگی خود به جهان اسلام، بر آزادی زنان از قید حجاب تأکید نموده تا آرامش و تعادل فکری و روحي جامعه اسلامی را برهم زند و به آسانی به اهداف استکباری و استعماری خویش برسد. از سوی دیگر پیکر عربیان زنان و بدحجابی آنان در بیرون خانه، پایه‌های آرامش و اعتماد را در خانواده‌ها هم از هم پاشیده و کانون صفای خانواده‌ها را به جهنمی سوزان مبدل می‌کند، نشاط کار و دستیابی به رشد و کمال را از میان می‌برد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۱). این‌ها و ده‌ها علل دیگر اقتضا کرده که شارع مقدس مسئله حجاب را به عنوان قانون تشریح نماید. پس تشریح حجاب بر پایه رعایت مصالح ملزمه صورت گرفته است.

محقق حسنی در دراسات فی الحدیث و المحدثین می‌گوید: کل من راجع الی کتب التفسیر و اسباب النزول یخرج و هو علی یقین بان تشریح الحجاب کغیره من التشریعیات کان الله سبحانه یراعی فیها مصلحة العباد لا رغبة محمد ﷺ و غیره (حسنی، ۱۳۹۸، ص ۲۵)؛ با مراجعه به کتب تفسیر و کتب اسباب نزول می‌توان تعیین کرد که تشریح حجاب مسئله‌ای شخصی، مربوط به پیامبر و غیره... نبوده، بلکه مصلحت عبادالله و امت حزب الله آن را ایجاب نموده است. همچنین از آیات حجاب و شأن نزول آنها در شرایط سخت سرزمین حجاز، پیداست که تشریح حجاب به صورت تدریجی بوده است. محقق سید جعفر مرتضی در الصحیح من سیرة النبی به این نکته تصریح کرده است (عاملی، ۱۴۱۵، ص ۶۵). در هر صورت، اصرار و تأکید شریعت (نور/۳۰ و ۳۲؛ احزاب/۳۳، ۵۹ و ۶۰). بر رعایت این قانون به حدی است که در زمره ضروریات شرع و بدیهیات آن قرار گرفته است. هرچند بحث از مسئله حجاب، تعیین حدود آن، اعمال و اجرای آن در جامعه، ضمانت اجرایی و نیز نقش حاکمیت در اعمال آن در هر زمان، مسئله روز به شمار می‌آید.

نویسندگان و گویندگان در هر زمان جهت پیاده شدن این قانون تلاش و افری را مبذول داشته‌اند و آثار زیادی از خود به جای گذاشته‌اند که حکمة الحجاب و ادلة النقاب اثر فرزند حاج شیخ محمد خراسانی و فلسفة الحجاب فی وجوب الحجاب اثر میرزا محمدرضا عبدالصمد

و اساس الایمان فی وجوب الحجاب علی النسوان از آن جمله است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۲۵، ج ۶). و در این میان ما هم به پیروی از سلف صالح بر آن شدیم که الزامات فقهی حاکمیت و مردم را در اعمال حجاب اسلامی در جامعه اسلامی در حد توان مورد بررسی قرار گیرد.

در این مقاله، مقصود از الزامات فقهی، اصول موضوعه و ضوابط مسلمی است که از منظر دینی و فقهی اعمال آنها واجب و لازم است و همه فقیهان انجام و یا دفع آنها را از ضروریات فقه به شمار می‌آورند و حاکم و مردم و جمیع مکلفان را در پیاده‌نمودن و تحقق‌بخشیدن به آنها مسؤول دانسته‌اند. مراد از حجاب اسلامی پوششی است که فقها برای زنان و مردان واجب و لازم می‌دانند که حد و اندازه آن در مباحث آینده خواهد آمد. پس فرضیه مقاله این است که بر حکومت و جمیع مکلفان واجب است که از بی‌حجابی و بدحجابی جلوگیری کنند. این فرضیه با ادله ذیل اثبات خواهد شد، اگرچه هر یک از این دلایل به تنهایی در اثبات مدعی کافی است، ولی تبیین همه آنها موجب زیادت بصیرت بر تاکید شریعت در اعمال حجاب اسلامی می‌گردد. در این مقاله ثابت خواهد شد که تحقق حکومت اسلامی، و اجرای مفاد آیات حجاب و روایات مربوط به آن، اتفاق فقها بر حفظ شعائر دین و تطهیر جامعه اسلامی از منکرات و قبایح شرعی و عقلی، نیز تسنن به سیره پیامبر اعظم ﷺ و ائمه معصومین و زدودن عوامل ضلالت و گمراهی، که مبتنی بر عفاف و حجاب است. از این رو، از حاکمان و مکلفان، اجرای حجاب اسلامی خواسته می‌شود. کیفیت این مطالبه در بیان هر یک از این براهین روشن خواهد شد.

فلسفه تشریح حکومت

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام ولیکن لئرد المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک فیما من المظلومون من عبادک وتقام المعطلة من حدودک (ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۶۳)؛ امام علی ؑ ۷ می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که جهاد و جنگ ما با دشمنان برای حفظ حکومت، رسیدن به قدرت و دنیا نیست، هدف ما از این نبرد به کرسی‌نشاندن معالم و معارف دین تو و اصلاح جامعه و برچیدن فساد اجتماعی و اجرای حدود دین تو است تا بندگان مظلوم تو در امن و امان به زندگی خویش ادامه دهند.

از آنجا که طبق بیان امام در جامعه دینی حاکمیت باید روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، نظامی، اخلاقی را بر اساس دین و آموزه‌های دینی تنظیم نماید و تحقق عینی بخشد و از هرگونه انحراف جلوگیری کند می‌توان ادعا نمود که فلسفه حکومت اسلامی خدامداری و قانون‌مداری و دوری از طاغوت و تجاوزکاری است و می‌توان گفت فلسفه تشریح حکومت همان فلسفه بعثت است که فرمود

(نحل/۳۶)؛ در میان هر امتی رسولی را فرستادیم که به آنها بگوید خدا را عبادت کنید و از طغیان به حریم قانون و حدود الهی اجتناب نمایید. پس فلسفه بعثت و حکومت دینی دور کردن جامعه از طاغوت و طغیان و رواج خداپرستی و حاکمیت توحید است و پوشیده نیست که بی‌حجابی و بدحجابی و تزئین زنان و دختران در کوچه و بازار از مصادیق طغیان و دهن‌کجی به اسلام و نوعی تمرد و تجاوز به حرمت دین و جامعه و نظام اسلامی است. مگر نه این است که اگر حجاب اسلامی از جامعه رخت بریندد، جامعه شکل نظام جاهلی به خود می‌گیرد. امام خمینی؛ در فلسفه حکومت، می‌گوید: اجرای احکام خداوند و حفاظت از سیادت قوانین الهی وظیفه اصلی حکومت است. معظم له می‌فرماید: اگر احکام الهی تا قیامت باقی است و اگر سیادت این قوانین و اجرای آنها در مسایل مالی و سیاسی و حقوقی و غیره جز به حکومت و ولایت فقیه عادل میسر نیست، پس تشکیل حکومت اسلامی باید یک ضرورت و یک وظیفه عمومی تلقی گردد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۶۱)، نهایت از باب مقدمه واجب ظاهراً لفظی شده است.

صاحب بحار الانوار روایت مفصلی را از فضل ابن شاذان به نقل از امام رضا 7 می‌آورد که بندهایی از این روایت مربوط به موضوع بحث ما است. امام خمینی از سند این روایت به عنوان جید و نیکو یاد می‌کند (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۶۳). در این روایت یک سؤال مطرح می‌شود: «لَمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَأَمْرَ بَطَاعَتِهِمْ» فلسفه ولایت اولیای الهی و وجوب اطاعت از آنها چیست؟ در پاسخ علت‌های زیادی بیان می‌گردد «مِنْهَا أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا إِلَّا يَتَعَدَوْنَ ذَلِكَ الْحَدَّ لَمَّا فِيهِ مِنْ فِسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ، وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى وَالِدُخُولِ فِيهَا حَظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَتْرَكَ لَذَاتِهِ وَمَنْفَعَتِهِ لِفِسَادِ غَيْرِهِ، فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفِسَادِ، وَيَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ»

(مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۶۰، ص ۶۰)؛ چون خداوند روابط خلق خودش را براساس حدود و مقررات تنظیم نمود و مردم مامور شدند که هیچ یک از آنها از حدود مقرر تعدی ننمایند؛ چرا که نتیجه تعدی به حدود، فساد و تباهی است و از طرفی قانون‌مندی افراد جامعه جز به حاکم امین و عادل که مردم را از تعدی و تجاوز باز دارد میسر نیست، زیرا انسان‌ها غالباً بر سر دو راهی «لذات و منافع از یک طرف، و رعایت قانون از طرف دیگر» طریق لذت و منفعت را بر می‌گزینند و منشأ بر افروخته‌شدن شعله‌های فساد می‌گردند؛ بنابراین، خداوند متعال حق ولایت برای اولیا جعل نمود و بر مردم اطاعت آنان را واجب کرد تا با جلوگیری از تجاوز به مرز دیگران و حدود و مقررات و احکام الهی مانع از فساد و تباهی جامعه شوند. در بخش دیگری از پاسخ‌ها آمده است: فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول لفسدوا على نحو ما بينا وغيرت الشرائع والسنن والأحكام والايمان وكان في ذلك فساد الخلق أجمعين (مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۶۰، ص ۶۰)؛ اگر خداوند ولی امین برای جامعه قرار نمی‌داد تا احکام الهی «ما جاء به الرسول» را حفظ نماید، جامعه به سوی فساد می‌رفت و قوانین الهی و دین حق و سنت نبوی از بین می‌رفت و تباهی خلق را به دنبال داشت. بر این اساس، امام علی ۷ فرمود: جعل الله الامة نظاما للامامة (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴). و زهرای مرضیه عليها السلام نیز فرمود: جعل طاعتنا نظاما للملة و امامتنا امانا من الفرقة (اربيلى، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۰).

پس اگر امت بخواهد سامان یابد و از تفرقه و فساد و قانون‌شکنی در امان باشد باید به امامت و ولایت اولیای الهی و جانشینان آنها تن دهد. بنابراین تنها راه سد فساد اجتماعی و تفرقه و تباهی پذیرش قافله سالاری اولیای الهی و جانشینان آنهاست. همان‌طور که از مضمون این روایات پیداست ستون اصلی خیمه حکومت و ولایت بر مردم را، حفظ قوانین و اجرای آنها و سیادت احکام الهی تشکیل می‌دهد. پرواضح است که همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر عامل رکنی اقامه فرایض است، بی‌حجابی هم در جهت عکس آن، عامل هزاران مفسده است. پس اگر وظیفه اصلی حاکم و حکومت دفع فساد و اجرای قانون است باید بی‌حجابی یا بدحجابی را که مادر فسادها است از جامعه ریشه‌کن نماید.

مرحوم فیض در صافی و اصفی، در تفسیر آیه ۴۱ از سوره حج می‌فرماید: خداوند متعال در وصف انبیا و ائمه اطهار : و مؤمنانی که آنها را از دیارشان خارج کرده‌اند

می‌فرماید:

(فیض کاشانی، ۱۴۱۸، تفسیر آیه ۴۱ سوره حج)؛ آنان کسانی هستند که اگر قدرت و مکتبی در زمین پیدا کنند احکام الهی را به پادارند، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را احیا نمایند و (از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند چون می‌دانند که) عاقبت کارها به دست خداست.

با توجه به آیات و روایات فوق می‌توان ادعا کرد که بی‌حجابی و یا بدحجابی و تزئین زنان در کوچه و بازار، با فلسفه حکومت دینی در تضاد است و یک نوع معارضه با حکومت اسلامی است و شکستن حرمت نظام دینی است. دیگر اینکه جعل ولایت و حکومت برای حاکمان در اسلام مقدمه رسیدن به اجرای احکام و مقررات اسلام است. پس طبق آنچه از کلام امام خمینی ؛ و آیات و روایات فوق‌الذکر استفاده می‌شود، مقصد اصلی و هدف واقعی، سیادت دین و احکام الهی و حکومت حق و عدالت بر جامعه است. حال اگر اجرای خیلی از قوانین الهی از جمله حجاب به بوته فراموشی سپرده شود و در برابر تجاوز و تعدی به حریم دین و احکام خدا سکوت اختیار شود تا جایی که زنان بی‌حجاب و بدحجاب و ولگرد خانم‌های محجب را امل بخوانند و اوباش و الواط مؤمنان را به تمسخر بگیرند، کاشف از غفلتی است که مؤمنان و حاکمیت گرفتار آند و این خود زنگ خطری برای نظام اسلامی است.

دلالت آیات حجاب بر وجوب اعمال پوشش اسلامی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مسئله حجاب و پوشش زن و مرد معلول بهره‌مندی بشر از شرم و حیا است که امری فطری و بر گرفته از الهام الهی است. از این رو همه ادیان الهی دارای قانون حجاب و عفاف بوده‌اند؛ چرا که ادیان واقعی الهی، با فطرت خدادادی انسان هماهنگ بوده است ... آیات حجاب، حدود این امر فطری را مشخص نموده و رعایت آن را مطابق با ندای فطرت لازم و واجب دانسته است. قرآن کریم درباره نحوه معاشرت با زنان رسول الله می‌گوید.

آیه الحجاب

(احزاب/۵۳)؛

هرگاه از زنان رسول الله متاعی طلبیدید از پس پرده طلب کنید که این شیوه عملی مایه پاکی دل‌های شما و آنها است.» لازمه و جوب سؤال از ورای حجاب، که مدلول ظاهر جمله فاسلوهن من وراء حجاب است این است که زن باید در معاشرت‌هایش با حجاب باشد. این امر اختصاص به زنان پیامبر ندارد شاهد این مدعی است که افاده تعمیم می‌نماید «العله تعمم و تخصص».

در تفسیر امثل آمده است: علی‌رغم اینکه منافی با حکم استحبابی نیست، ولی ظهور امر در جمله را در وجوب متزلزل نمی‌سازد؛ چرا که مانند این تعلیل در مورد واجبات دیگر هم وارد شده است (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱۳، صص ۳۳۰-۳۳۶).

جصاص در احکام القرآن گفته است: از آنجا که نظر و نگاه بعضی بسا موجب برآشفته شدن شهوت و میل درونی می‌گردد، خداوند با دستور حجاب سبب رسیدن به این فساد درونی، بیرونی را قطع کرد و از آنجا که این معنا اختصاص به مورد آیه ندارد، پس نمی‌توان این حکم را از اختصاصات احکام نساء نبی ۶ دانست (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۵، باب ذکر حجاب النساء). شهید مطهری در این مقام سخنی را نقل می‌کند که بیانگر خدشه در دلالت آیه بر حجاب اسلامی، به معنای پوشش بدن زن است. خلاصه سخن ایشان این است: از آنجا که پس از نزول این آیه حضرت امر فرمود که مؤمنان وارد بر او، جز از پس پرده با زنان او سخن نگویند بعضی پنداشته‌اند که مفهوم حجاب اسلامی، در این آیه پوششی است که از طریق پشت پرده واقع‌شدن تحقق یابد (مطهری، بی تا، ص ۷۶). چرا که در آیه فوق پوشش بدن زن در مقابل مرد نامحرم مطرح نیست. واژه حجاب هفت بار در قرآن به کار رفته ولی به معنای حجاب مصطلح نیست.

آنان خیال کرده‌اند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده باشد و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. اما با توجه به اینکه اسلام تبرج و خودنمایی جاهلیت را

ممنوع ساخت، فرمود: و خودنمایی زنان در آیه مربوط به خودآرایی و خودنمایی در خانه و منزل نیست. همچنین نظر به رواج واژه تستر، ستر و ساتر در لسان فقها (به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرم) نمی‌توان حجاب آیه را منحصر به معنای قرار گرفتن زن‌ها در معاشرت‌های اجتماعی پشت پرده معنا کرد (مطهری، بی‌تا، ص ۷۳). لذا در عبارات فقها، سخنی از وجوب پشت پرده نشینی نیست؛ بلکه آنچه مطرح است وجوب پوشش بدن زن است. برخی از عبارات فقها در پی می‌آید:

فخرالمحققین در ایضاح الفوائد: ستر العورة واجب فی الصلوة و غیرها و بدن المرأة کله عورة و یجب ستره الا الوجه و الکفین (فخر الدین، ۱۳۸۷، ص ۸۴)؛ ستر عورت در نماز و غیر نماز واجب است و بدن زن تمامش عورت است جز وجه و کفین.

محقق کرکی در جامع المقاصد می‌فرماید: المطلب الثانی فی ستر العورة و هو واجب فی الصلوة و غیرها و بدن المرءة کله عورة یجب ستره الا الوجه و الکفین (حسینی عاملی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۵۶)؛ پوشش عورت واجب است چه در نماز و چه در غیر نماز و بدن زن همه‌اش عورت است.

محمد جواد آملی در مفتاح الکرامة: «و بدن المرأة کله عورة و یجب علیها ستره» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳)؛ بدن زن عورت است و بر آن سترش واجب است.

محقق نراقی در مستند الشیعه می‌فرماید: و المروى فی الدعائم روينا من اهل البيت امرؤ بستر العورة و غض البصر عن عورات المسلمین و نهوا المؤمن ان یکشف العورة و ان کان بحیث لا یراه احد؛ روایت وارده در دعائم الاسلام از اهل البيت به ما می‌گوید: که ما مأمور به ستر عورتیم چه زن و چه مرد و غض و چشم پوشی از عورات مسلمانان واجب است و بر مؤمنان ستر عوراتشان واجب است فرضاً کسی به آنها ننگرد.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب طهارت می‌فرماید: از آنجا که کشف عورت اعانه بر اثم است پس ستر عورت واجب است.

مرحوم سید حکیم در مستمسک: یجب ستر العورة عن الناظر المحترم و لا یجوز کشف العورة فی مورد یحتمل فیهِ وجود الناظر المحترم بل لابد من الاطمینان بالعدم و الا لم یکن من

الذین هم لفروجهم حافظون؛ ستر عورت در برابر ناظر محترم، واجب و کشف آن حرام است. حتی در جایی که وجود ناظر محترم محتمل است. در هر حال جواز کشف، منوط به اطمینان به عدم ناظر محترم است و الا در زمره مؤمنانی که توصیف شده‌اند به قرار نمی‌گیرند (حکیم، ۱۳۸۰، ج ۲، مبحث ستر عورت؛ خوبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۱). افزون بر آن، استعمال [کلمه] حجاب در پوشش زن در مقابل مرد، در صدر اسلام رایج بوده و مسلمانان از این آیه منحصرأ وجوب سؤال از پشت پرده را نمی‌فهمیدند، بلکه لازمه آن را هم درک می‌کردند که زن در معاشرت باید محجب باشد. پرواضح است که تعمیم معنای حجاب منافات با حجاب به معنای خاص یعنی پوشش بدن نداشته و ندارد. هرگز حجاب و پوشش زن به معنای پشت پرده نشینی نبوده است. زنان پیامبر ﷺ نیز همیشه بر این روش نمی‌زیستند، بلکه بر طبق آیه حجاب ملزم به رعایت پوشش اسلامی نیز شدند و از آن تخلف نمی‌کردند و واضح است که این امر اختصاص به زنان پیامبر نداشته است.

در سوره نور آیه ۳۰ می‌فرماید: از چشم چرانی اجتناب کنند و در رعایت پوشش بدن از نامحرم، کوشا باشید.

آیه غض بصر



ای پیامبر به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فروخوابانند و عفت پیشه ساخته دامن خود را از نگاه به نامحرمان بپوشانند. این کار برای پاکي و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند بدانچه می‌کنند آگاه است و به زن‌های مؤمن بگو از نامحرمان غض بصر نمایند و بدن خویش را بپوشانند. کلمه غض بصر به معنای کاهش دادن نگاه است نه بستن چشم (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۱). هرچند متعلق غض بصر در آیه مشخص نشده است، اما از سیاق آیه پیدا است که مراد این است که خیره خیره زنان نامحرم یا مردان نامحرم را نگاه نکنند و از چشم چرانی بپرهیزند (مطهری، بی تا، ص ۱۲۵). کلمه حفظ فرج در سایر آیات به معنای حفظ از آلودگی به زنا و فحشا است، ولی در تفسیر مجمع البیان ص ۱۳۶ و ۱۳۷ از امام صادق ۷ رسیده

است که مراد از حفظ فرج در این آیه، حفظ از نظر و وجوب پوشش زن در مقابل نامحرم است. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در کتاب طهارت می‌گوید: آیه شریفه به ضمیمه مرسله صدوق دلالت بر وجوب پوشش اسلامی دارد (گلپایگانی، بی‌تا، ص ۶۶). در مرسله صدوق آمده است: «سئل عن هذه الآية فقال كل ما كان في كتاب الله من ذكر حفظ الفرج فهو من الزنا الا في هذه الآية فإنه للحفظ من ان ينظر إليه» بنابراین، جمله به معنای حفظ فرج از دید مردم است که مساوی با وجوب ستر عورت است و از آنجا که ...

... امر غایب است و تقدیر آن ولیحفظوا فروجهم «ولیحفظن فروجهن» با لام امر غائب است، دلالت بر وجوب پوشش دارد چنان‌که جمله یغضوا من ابصارهم و یغضضن من ابصارهن نیز با توجه به تقدیر لام امر غایب، دلالت بر وجوب غض بصر و حرمت چشم‌چرانی دارد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۸۷ و ص ۱۳۶ و ۱۳۷).

در ذیل می‌گوید: این پوشش و غض بصر به منظور طهارت روح از اینکه پیوسته درباره مسایل شهوانی بیندیشد، واجب شده است.

(نور/۳۱)؛

ای پیامبر به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فروخوابانند و عفت پیشه کنند، دامن خود را از نگاه بیگانه بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است و روسری‌های خویش را به گریبان‌ها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش‌ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می‌کند معلوم شود، ای بندگان مؤمن همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید. جملات

در آیه کریمه در مورد پوشش بانوان ۱.

پوشیدگی سر و گردن ۲. پوشاندن مواضع زینت را واجب و لازم می‌کند. و این وجوب، از ظهور امر در وجوب در جمله اول و ظهور نهی در حرمت در جمله دوم، استفاده می‌گردد.

خُمُر جمع خمار به معنای روسری و سر پوش است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۹).
 جیوب از واژه جیب به معنای قلب و سینه و گریبان است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷ و ۸، ص ۲۱۷).
 مرحوم طبرسی قائل است که زنان مدینه اطراف روسری‌های خود را بر پشت سر می‌انداختند
 و سینه و گردن و گوش‌های آنها آشکار می‌شد. لذا طبق این آیه موظف و ملزم شدند روسری
 خود را به گریبان‌ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد. ابن عباس در تفسیر
 گوید معنای آیه چنین است: زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلو
 خود را بپوشاند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷ و ۸، ص ۲۱۷). در این مقام در خصوص زینت، پرسش‌هایی
 مطرح است: آیا مراد خود زینت است و یا مواضع زینت، و اگر مراد خود زینت است آیا
 مفهوم آن شامل زیورهای جدا از بدن مانند جواهرات هم می‌شود یا خیر. که با توجه به اینکه
 در نگاه مشهور فقها، مراد مواضع زینت است بحث آن به جای مناسب خود واگذار می‌شود،
 ولی می‌توان گفت که آیه، خودآرایی را برای زنان در صورتی که مستلزم حرام نباشد جایز
 دانسته، ولی خودآرایی و خودنمایی در مقابل نامحرمان را تحریم نموده است. علامه طباطبایی
 در تفسیر آیه ۲۲ سوره اعراف می‌گوید: آرایش امری فطری است و زیبایی دوستی سرچشمه
 پیدایش انواع هنرها در زندگی است. ژولیدگی و آشفستگی و عدم مراعات تمیزی ظاهری،
 موجب خواری در چشم دیگران است. بدین جهت خداوند متعال اصل زینت و خودآرایی را
 نهی نمی‌کند بلکه تبرج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکارساختن زینت در
 محافل اجتماعی را ممنوع می‌نماید

می‌فرماید:

(طباطبایی، بی‌تا، تفسیر آیه ۲۲ سوره اعراف) و نیز می‌فرماید:

(نور/۳۱) علامه مطهری می‌گوید: از این دستور می‌توان فهمید هر چیزی که
 جلب توجه مردان کند مانند استعمال عطرهای تند و آرایش‌های جالب نظر در چهره، ممنوع
 است و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری کند که موجب تحریک، تهییج و جلب توجه
 مردان نامحرم شود (مطهری، بی‌تا، صص ۱۴۶ و ۱۴۷).

در آیه ۳۱ نور که ذکر شد، می‌فرماید:
 زینت‌های زن دو
 گونه است. ۱. آشکار: مانند لباس، سرمه انگشتر که پوشاندن‌شان واجب نیست. ۲.
 زینت‌های مخفی و پنهان مانند گوشواره، گردن‌بند که پوشاندن آنها واجب است (فیض

کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۴۲۰ و ۴۲۱). پس از بیان مطالب فوق می‌گوییم جملات ۱.

۲ . ۳ . ۴ .

۵ . ، به ترتیب دلالت بر حرمت ۱. چشم‌چرانی،
 ۲. وجوب پوشش زن از نامحرم، ۳. حرمت آشکار کردن مواضع زینت یا خود زینت،
 ۴. وجوب کشیدن خمار «مقنعه» بر قلب و سینه و گردن، ۵. حرمت جلب توجه دیگران
 به خود و جذب کردن آنها می‌نماید؛ چرا که یغضض و یحفظن امر غایب و تقدیر آن
 «لیغضضن و لیحفظن» است و امر ظاهر در وجوب است: چنان‌که در جمله
 ظهور نهی در حرمت، آشکار است و جمله که با لام
 جازمه آمده است نیز امر است و دلالتش بر وجوب آشکار است، همچنان که ظهور جمله
 بر حرمت روشن و واضح است. بر این اساس و با توجه
 به روایات مأثوره از اولیای معصوم، در ذیل آیه وجوب حجاب، عند الفریقین از ضروریات
 دین به شمار آمده است.

آیه جلابیب

در سوره احزاب آیه ۵۹ می‌فرماید:

؛ ای پیامبر به زنان و
 دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند
 این برای آنکه شناخته نگردند و اذیت نشوند به احتیاط نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و
 مهربان است. کلمه در آیه مفید وجوب پوشش است. یا از باب حذف لام امر
 غایب «لام جازمه» و یا از جهت اینکه جواب شرط مقدر است تقدیر آن چنین است قل
 لازواجک یدنین علیکن من جلابیبکن فانک ان تفعل ذلک یدنین (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۶۹).

نسبت به این آیه باید مفهوم جلابیب، نزدیک کردن آن بر آنها، و فلسفه پوشش اسلامی
 روشن شود. آنچه از نوشته‌های اهل فن مانند شهید مطهری در مسئله حجاب و محققین از
 اهل لغت (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲، صص ۴۱ و ۴۲؛ راغب، ۱۴۰۴، ماده ج؛ فیومی، ۱۴۰۵، ماده ج). حاصل است
 این است که مراد به جلابیب قمیص یا جامه فراگیر است، در بعضی عبارات نامبردگان آمده

است: الجلباب ثوب اوسع من الخمار تغطي به المرءة رأسها وصدورها؛ جلباب جامه فراتر از خمار و روسری است که سر و سینه را می پوشاند در همه این تعاریف جلباب قمیصی است که از مقنعه اوسع است. علامه طباطبایی در المیزان جلد ۱۶ صفحه ۳۶۱ می گوید: «وهو ثوب تشتمل المرءة فيغطي جميع بدنها» طبق تعریف علامه طباطبایی جلباب جامه ای است که زن را در بر می گیرد و همه بدنش را می پوشاند. فیض کاشانی در تفسیر صافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳ و قرطبی در الجامع لاحکام القرآن جلد ۱۴ صفحه ۱۵۶ همین نظر را برگزیده اند. از ابن عباس روایت شده که مراد به جلباب عبا است، پس جلباب پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند و معمولا خانمها در بیرون خانه از آن استفاده می کردند و به چادر امروزی شبیه است (طوسی، ج ۸، ص ۳۶۱). اما نزدیک ساختن جلباب کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است (طبرسی، ۱۴۰۴، ج ۷ و ۸، ص ۵۸؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۶۱).

یعنی باید جلباب طوری نباشد که همه بیکر را نپوشاند. زنان حق ندارند چنین چادر یا جلباب بپوشند که نشانه ناپرهیزی از نگاه چشمهای نامحرم است و نباید خود را مصداق «کاسیات عاریات» قرار دهند که پوشیده هستند، ولی در واقع برهنه اند (محمدی ری شهری، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۹). پس بانوان از نگاه قرآن باید جامه شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهند که اهل عفاف اند. مرحوم مطهری می گوید آیه می رساند که پوششی مطلوب است که خود بخود دور باش ایجاد می کند و ناپاکدلان را دور می سازد و نومید می کند (مطهری، بی تا، ص ۱۶۰؛ طوسی، بی تا، ص ۳۹۲). در آیه شریفه در فلسفه وجوب پوشش می گوید پس اگر زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون بیاید و جانب عفاف را رعایت نماید فاسدان و مزاحمان جرأت هتک حرمت او را در خود نمی یابند. در اخلاق اهل البیت نوشته محمد صدر آمده است با این جمله خداوند فلسفه حجاب را بپا داشته است. از آیات مذکور پیرامون وجوب حجاب و پوشش به دست آمد که حجاب و وجوب آن با حدودی که در آیات مشخص شده است از مسلمات اسلام است و از جمله احکام و معارف شناخته شده است و ترک آن مایه روسپاهی و ذلت و عقوبت است. پس حجاب داشتن و نداشتن مسئله شخصی نیست که به دلخواه زنان جامعه صورت گیرد؛ بلکه

یک تکلیف الهی و یک وظیفه اجتماعی است که در اجرای آن، همه مسؤول‌اند و چنانچه زنانی یا مردانی بخواهند از این واجب و معروف الهی سرباز زنند، دولت و ملت که پاسدار حفظ و حراست از سیادت قوانین اسلامی هستند باید پای به میدان نهند و با امر به معروف به این معروف تحقق عینی بخشند و پرواضح است که اگر با امر به معروف ملت؛ به این معروف جامه عمل نپوشید، وظیفه دولت ساقط نیست و بالعکس نیز در آیات به ذکر آمده، اگر چه اولاً و بالذات تکلیف الزامی حجاب متوجه زنان و مردان است، ولی با توجه به اینکه بالصراحت این آیات به حجاب اسلامی قانونیت می‌بخشد، دولت و ملت اسلامی موظف اجرای قوانین دین‌اند و در اجرای حجاب مسؤولیت پیدا می‌کنند.

حجاب شعار دین

مسئله حفظ شعایر دینی آن قدر مهم است که فقهای عظام، هجرت را بر کسی که عاجز از اقامه شعایر دینی در شهر یا منطقه‌ای است، واجب می‌دانند. محقق سبزواری در کفایة الاحکام می‌گوید: *ویجب المهاجرة عن بلاد الشرك علی من یعجز عن اقامة شعائر الاسلام ولم یک به عذر بعد می‌گوید ونقل عن شیخنا الشهدید ان البلاد التي یضعف المکلف فیها من اظهار شعائر الایمان یجب الخروج عنها* (سبزواری، بی‌تا، ص ۷۴).

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه دوم سوره مائده در *مرحوم فیض کاشانی* در تفسیر صافی می‌گوید: مقصود این است که حرمت الهی را به خواری نکشید و نسبت به حرمت الهی سستی نکنید، سپس می‌گوید شعایر جمع شعیره است و آن هر چیزی است که خداوند او را شعار علامت دین قرار داده چه اعمال حج باشد و چه غیر آن (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۸) و کلمه «غیر آن» شامل فرایض غیر حج است که از جمله فریضه حجاب است. طبق تعریف ایشان واجبات الهی از جمله شعایر است و بر مسلمین لازم است که شعایر الهی را اعمال نمایند. در معجم الفاظ الفقه الجعفری گوید: «الشعار العلامة کعلائم الاسلام مثل الاذان و نیز دارد الشعار ما ندب الشرع الیه و امر بالتقیام به» (فتح‌الله، ۱۴۱۵، حرف ش)؛ طبق این تعریف هر چه را که شارع مردم را به انجام و قیام به آن فراخوانده است شعار دین است؛ در

قاموس اللغة و جامع الشتات دارد: الشعائر هو جمع شعار ككتاب وهو جل الفرس والعلامة للحرب والسفر وهو ما يعرف به بعضهم بعضا والمراد به علامات الاسلام والمسلمين والاعمال التي يعرف به هؤلاء؛ شعار در امت به زین اسب و علایم شناخت در جنگها و سفرها اطلاق می شده است و در آیات شریفه قرآن علایم و نشانه‌های دین و اعمالی است که مسلمانان با آن اعمال شناخته می شوند. پس شعائر مشخصه‌های دین و مسلمین است. بر این اساس است که صاحب جامع الشتات (محقق قمی) مثل خیلی از علما، هجرت از بلاد مخالفان را در صورت عجز از اظهار شعائر ایمان، واجب می داند. به گفته او در تذکرة الفقهاء، بعضی از فقها نماز جمعه را واجب عینی می دانند به دلیل اینکه از شعائر الله است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۷). قرآن کریم در بیان وجوب سعی بین صفا و مروه، به ذکر اینکه صفا و مروه از شعائر الله است اکتفا می کند، پس وجوب اعمال شعائر لااقل به نحو موجب جزئی نسبت به واجبات، مفروغ عنه است. آنچه گفته شد مربوط به شعائر مفروضه است؛ چون شعائر دو قسم است: مفروضه و غیر مفروضه. وجوب هجرت و غیره در صورت عدم تمکن اقامه شعائر، مربوط به شعائر مفروضه است. قرآن کریم بزرگداشت شعائر و علامات الهی را نشانه تقوای قلب می داند: (حج/۳۲). مرحوم

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید شعائر جمع شعیره به معنای علامت است و منظور از شعائر الله در آیه شریفه علامت‌هایی است که خداوند نصب فرموده تا نشانه‌هایی برای فرمانبرداری الهی باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۰۷). حال سؤال این است که آیا آیه خطاب به مردم است و کاری به دولت ندارد و یا خطاب به کسانی است که توانایی حفظ و برپایی شعائر را دارند. به طور قطع می توان گفت که مخاطب آیه کسانی است که قدرت حفظ و اقامه شعائر را دارند و اینها در مرحله اول اولوالامر و متولیان امورند. واضح است که حجاب اسلامی از جمله شعائر دین و ترک آن موجب خواری دین خداست.

منکر بودن بی حجابی

باتوجه به اینکه منکر بودن نظر به زنان و ترک حجاب در جامعه، از ارتکازات اهل شرع است (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۱۱۸) به نظر نمی رسد که مورد اختلاف فقها قرار گرفته باشد.

از این رو، نمی‌توان در کبیره بودن این منکر که موجب فسق است تردید داشت. عن الصادق ۷ ولا ينظر الله الى عبده ولا يزكيه لو ترك فريضة من فرائض الله او ارتكب كبيرة من الكبار. محقق سید علی سیستانی ؛ در الفتاوی المیسرة ص ۳۸۲ طبق روایت عبدالعظیم حسنی در جلد ۱۱ وسائل الشیعة صفحه ۲۵۳ ترک فرایض و واجبات را در شمارش منکرات و کبایر بیست و سه‌گانه قرار داده و روایت فوق را از امام صادق ۷ نقل می‌نماید. مضمون روایت این است: اگر بنده خدا فریضه‌ای را ترک نمود مورد توجه خداوند قرار نمی‌گیرد و خداوند به او نظر ننموده و مورد تزکیه قرارش نمی‌دهد. روشن است عملی که موجب بُعد از حضرت حق و رحمت او باشد گناه بزرگ است. بنابر رأی جناب محقق سید محمد سعید حکیم در حواریات فقهیه، مراد به منکر آن است که یا دلیل شرعی بر آن قائم نشده باشد و یا مخالف ادله شرعیه باشد؛ در مقابل معروف که یا از کتاب و سنت دلیل شرعی دارد و یا موافق ادله شرعیه است و روشن است که ترک حجاب مخالف آیات و روایات است (حکیم، ۱۴۱۶، ص ۲۹۴). مرحوم مجلسی در الرسائل الرجالیة صفحه ۴۹ می‌فرماید: المنکر ما لم یکن موافقا لعقول الناس (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۴۹) اگر برعملی آثار زشتی مترتب گردید قطعا از نگاه عقل منفور است و بی‌حجابی یا بدحجابی چون چنین است مطرود عقل است. آیا می‌توان عملی را که انسان را از خدا دور نموده و گناه کبیره محسوب شده و مخالف آیات و روایات است و آثار اجتماعی شومی بر آن مترتب است، منکر شرعی ندانست. باید گفت بی‌حجابی از بارزترین منکرات است چنان‌که حجاب اسلامی یکی از روشن‌ترین معروف‌ها است. لذا روش پیامبر ۶ و شیوه صالحان، احیای این دو فریضه بزرگ الهی بوده که موجب احیای دیگر واجبات می‌شود. معروف و منکر دو لفظ متقابل‌اند. هر معنایی که معروف افاده کند، منکر ضد آن را خواهد داشت. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء ، گوید: عبارت است از کاری که در دین و عقل نیکو است، در مقابل منکر پس معروف یعنی شناخته شده.

معظم‌له در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره می‌گوید: معروف آن است که مردم با انوار و فروق مکتب آن را می‌دانند و با فطرت سلیم آن را می‌شناسند و بی‌حجابی خلاف فطرت و در

شریعت، منکر محسوب می‌شود. در قاموس القرآن معروف، کار نیکی معرفی شده است که بر اساس فطرت قصد شود (قرشی، ۱۳۵۲، ص ۳۵). بنابراین، منکر هر عملی است که با عقل، دین و فطرت در تضاد است. نتیجه آنکه در منکر بودن بی‌حجابی و معروف بودن حجاب نباید تردید داشت. اگر چنین است پس ادله نهی از منکر در موارد بی‌حجابی، تکلیف آفرین است. چرا که اسلام ناب و تشیع علوی، صرفاً یک مکتب ذهنی که از دایره عقل و قلب خارج نباشد نیست، بلکه یک منهج حیات و طریقه نجات انسان از همه زشتی‌ها و مفساد است و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان تکلیف اساسی حاکمیت و مردم بلکه غایت دین و قوام شریعت دانسته است. علی ۷ فرمود: *غایة الدین الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و اقامة الحدود (مرکز الرسالة، ۱۴۲۰، ص ۱۷)*. و نیز فرمود: *قوام الشیعه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و اقامة الحدود عن المنکر*.

نگاهی به آیات و روایات و آرای فقها در مسئله نهی از منکر

در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

خطاب به مؤمنان می‌فرماید باید از میان شما امتی (گروهی) هم‌فکر و هم‌جهت، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را عهده‌دار شوند. از کلمه «ولتکن» که امر است «صیغه هفتم مدخول لام جازمه» و ظاهر در وجوب است و نیز از آنجا که آیه مذکور فلاح را در امر به معروف و نهی از منکر منحصر می‌سازد، می‌توان وجوب و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر را به نحو کفایی استنباط کرد و از کلمه «من» تبعضیه در «منکم» می‌توان فهمید که وجوب، عینی نیست؛ بلکه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است که منوط به حصول غرض است (بلاغی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۲۴).

در سوره آل عمران مفاد آیه ۱۱۰

این است که شما بهترین امت هستید به دلیل برخورداری از اتصاف به سه خصلت ۱. امر به معروف، ۲. نهی از منکر، ۳. ایمان به خدا، پس هرگاه این سه خصلت از امت منتفی شود، بهترین امت بودن نیز منتفی است. فقهای عظام وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به دلیل این ثنای قرآنی از آیه استخراج نموده‌اند و راستی اگر

خصلتی موجب برتری امتی باشد، آیا می‌تواند ضروری و لازم الاجرا نباشد. در آیه ۷۱ سوره توبه آمده است:

(توبه/۷۱).

در این آیه مسئله امر به معروف و نهی از منکر در سیاق واجباتی مانند اقامه نماز و زکات و اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است که به حکم وحدت سیاق، افاده وجوب امر به معروف و نهی از منکر کاملاً روشن است. دیگر اینکه در این آیه امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های خاص مؤمنان فرض شده و از شؤون ولایت بعضی از مؤمنان بر بعضی دیگر قرار داده شده است. نتیجه این دو مقدمه آن است که تارک امر به معروف و نهی از منکر خارج از مؤمنان است. بر این اساس که دلالت این آیه بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر روشن و بدیهی است اصل هشتم قانون اساسی بر این آیه مبتنی است. در اصل هشتم، براساس مفاد آیه فوق، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دولت و مردم به حساب آمده است (متن اصلاح شده قانون اساسی، اصل ۸). پرواضح است که جمله

در آیه فوق منحصر به مؤمنان آمر به معروف و ناهی از منکر است. پس مؤمنان باید توجه داشته باشند که راه رسیدن به رحمت الهی و الطاف خاص او، امر به معروف و نهی از منکر است و چنانچه این سنت الهی را رها کنند معلوم نیست به چه سرنوشتی مبتلا می‌شوند (رعد/۱۱).

صاحب ولایت مطلقه علی ۷ فرمود: لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا يستجاب لکم (نهج البلاغه، نامه ۴۷). ترک سنت امر به معروف و نهی از منکر موجب تسلط اشراک بر شما خواهد بود و موجب خواهد شد که فریادرسی نداشته باشید. در کافی جلد ۱ کتاب بدع و رای حدیث، اذا ظهرت البدع فی امتی فعلی العالم ان يظهر علمه والا فعليه لعنة الله، اگر بدعت‌ها در میان مردم آشکار گردید بر دین شناسان واجب است آنچه از دین می‌دانند اظهار نموده تا آنچه خلاف دین و منکر است به جای دین قرار نگیرد وگرنه مشمول لعنت خدایند. و «عن ابی جعفر ۷ بس القوم قوم لا یامرون بالمعروف ولا ینهون عن المنکر و بس القوم قوم یقذفون الامرین بالمعروف والنهایین عن المنکر» (مرکز الرساله، ۱۴۲۰، ص ۷۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ علامه حلی، ج ۲، ص ۹۹۲). بر این اساس است که فقهای سلف

و خلف برای منکر بی‌حجابی، افزون بر عقوبت اخروی کیفرهای وضعی نیز قایلند. در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۸ چنین آمده است: «اگر کسی مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». در تبصره همین ماده: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا ده ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد». در بند ب ماده ۶۲۹ آمده است: «کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم کند به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود» (ناصرزاده، ۱۳۷۵، ماده ۶۳۰ و ۶۳۹). بنابراین، حاکمیت که برای اجرای قوانین است با برخورد فیزیکی و اجرای احکام وضعی، و عالمان دینی با ارشاد و هدایت، و مؤمنان با انکار به دل و زبان، باید این پدیده شوم را ریشه‌کن کنند.

حضرت امام خمینی در مکاسب محرمة جلد ۱ می‌فرماید: «فلو علم من احد ارادة ایجاد الحرام و هم به و اشتغل بمقدماته و جب نهیه عنه فان المراد بالمنکر الذی یجب النهی عنه طبیعتاً لا وجوده» اگر معلوم شد کسی اراده انجام فعل حرامی دارد و به مقدمات آن نیز وارد گردیده است، واجب است او را از آن کار بازدارد چون مراد به منکر که باید مورد نهی قرار گیرد. وجود خارجی آن نیست، بلکه طبیعت آن است، یعنی نباید گذاشت طبیعت بی‌حجابی، شرب خمر و قمار واقع شود نه اینکه از منکر موجود، نهی کرد چون قابل نهی نیست (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱). نظر معظم‌له این است که جامعه اسلامی باید مانع تکون منکر شود، و در جامع المقاصد گوید: دفع المنکر واجب علی جمیع المکلفین (محقق کرکی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۵۹). صاحب مستند تحریر الوسيلة می‌فرماید: «ان دفع المنکر والنهی العملی القاطع لمادة الفساد واجب» (خمینی، ۱۴۱۸، مبحث نهی از منکر). دفع منکر و نهی عملی، که ماده فساد را قطع کند واجب است، تعبیر از نهی از منکر به دفع از منکر در لسان خیلی از فقها نکته‌اش همان بود که در بیان امام خمینی؛ گذشت. توضیح آنکه جامعه بشری به منزله کشتی‌ای است که در دریای امیال، هوس‌ها و انگیزه‌های مادی باید به سمت مقصد حرکت کند. نباید گذاشت امیال و هوس‌ها، کشتی را منحرف و یا سوراخ نماید. پس باید جلو منحرفان را از ایجاد انحراف گرفت و گرنه ممکن است کشتی غرق گردد.

فطری بودن تسنن به سنت پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی

به حکم اینکه انسان مختار است و مختار از ماده اختیار و به معنای خیرگزین است باید در دوران خوب و خوب‌تر و یا بد و خوب و بر سر دوراهی‌های خیر و شر، صدق و کذب، حق و باطل، فضیلت و رذیلت، خیر و صدق و حق و فضیلت را گزینش نماید. و طبق این سنت باید در مسیری قدم نهد که پشیمانی نداشته باشد. راهی را انتخاب نماید که مورد اطمینان و امن باشد. این چیزی است که متعلق خواست فطرت است. حال سؤال این است که انسان مختار چه مسیری اختیار نماید که به پشیمانی منتهی نگردد و برخوردار از امنیت و سلامت و عدالت باشد. به برهان ثابت است که بهترین مسیر عملی که ندامت به دنبال ندارد، برخوردار از سلامت و عدالت است؛ مطمئن و امن است و مشتمل بر خیرات و برکات است. راه معصومان و اولیای الهی و سیره و روش پیامبر ﷺ است تنها روش و سیره‌ای است که حتی احتمال خطا در آن نیست متصف به عصمت است. انتخاب چنین سیره‌ای مطابق حکم عقل و نقل است و روندگان آن در طول تاریخ به حقیقت رسیده‌اند. امام علی 7 در وصف سیره پیامبر فرمود: «إنها اشرف السنن». و اگر می‌بینید اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و علی 7 و سایر ائمه معصومین : حاضرند در راه آنها خون بدهند و از هستی خویش بگذرند. همه و همه از جهت حقانیت و درستی این مسیر و برحق‌یافتن قافله‌سالاران آن است. سزاوار است دختران و زنان مسلمان فکر کنند چه نحوه زندگی است که عزت و کرامت و شرافت آنها را تضمین می‌کند؟ آیا روش زندگی زنان و دخترانی که در راستای دستورات اولیای الهی گام برداشتند و یا روش زنان عریان، خیابانی، سبکسر و ولگرد؟ بالاخره انسان در نحوه زندگی الگویی را برمی‌گزیند باید دقت کند چه شخصی و چه مسیری را الگو قرار داده است. دین می‌گوید کسانی را الگو قرار دهید که کامل‌ترین و برترین، بلکه معصوم، و راه و فکرشان حتی خطا بردار نیست. در این مورد حکم عقل و نقل برابرند، اگر عقل به طور کلی و به نحو عموم دعوت به پیروی از مسیر مطمئن می‌کند، نقل معتبر همان حکم عقل را تأیید و مصادیق آن را هم معین می‌نماید. شیوه زندگی فاطمه زهرا علیها السلام و زینب کبری و سایر زنان آزاده اسلامی متکی به وحی و عصمت است و تاکنون هیچ رونده‌ای در درستی آن شک روا نداشته است.

سنت و سیره پیامبر ﷺ در اعمال حجاب اسلامی

از آنجا که سنت خداوند «اوامر و نواهی» سنت پیامبر او است و سنت و سیره پیامبر برگرفته از سنت الهی است. خداوند در سوره احزاب آیه ۲۱ دستور فرموده که همه مردم را از راه و روش زندگی رسولش سرمشق بگیرند

؛ همانا مردم از راه و روش زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکو بگیرند. با توجه به آیه ذیل دلالت آن بر وجوب اقتدا، کاملاً روشن است. در سوره آل عمران آیه ۳۰ می‌فرماید:

؛ بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است. در أمالی شیخ مفید آمده است که امام باقر ۷ فرمود، رسول خدا هنگام وفات خود فرمود: لا نبی بعدی ولا سنة بعد سنتی. در تحف العقول در حدیثی از امام علی ۷ روایت شده که فرمود: «فاقتدوا بهدی رسول الله ﷺ فانه افضل الهدی واستنوا بسنته فإنها اشرف السنن»؛ پس اگر سیره و روش پیامبر بهترین سیره و روش است و ما ملتزم به اقتدا بدانیم و یا اقتدا بدان بهترین عمل است باید در اعمال پوشش اسلامی نسبت به دختران و زنان خود به او اقتدا نماییم. همسران پیامبر اکرم ﷺ و سایر زنان مسلمان به دستور اکید قرآن و پیامبر در سوره احزاب آیه ۳۱، ۳۲ و ۳۴. مأمور به مراعات پوشش اسلامی شدند و قرآن در آیات مذکور خطاب به آنها فرمود: حق خودنمایی ندارید، زینت و زیورآلات خود را ظاهر نسازید، بلکه فاطمه زهرا علیها السلام در جواب پدرش که فرمود: چه چیز برای زن‌ها بهتر است؟ گفت آن که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. البته با توجه به سیره عملی آن حضرت در مسئله حجاب، مدلول التزامی حدیث، یعنی نفی اختلاط زنان با مردان اجنبی، باید مقصود باشد. او خطابه سیاسیش را از پشت پرده و با حجاب کامل انجام داد.

در مدینه النبوی در زمان پیامبر اکرم ﷺ حجاب اسلامی کاملاً رعایت می‌شده است.

و در بیوت ائمه معصومین و محدوده‌ای که تحت تأثیر آنها بوده حجاب اسلامی اعمال می‌شده است.

روش مستمر شریعتمداران در طول یک هزار و چهارصد سال بر رعایت پوشش اسلامی بوده چندان که اگر خانواده‌ای به این امر تن نمی‌داده مورد نفرت قرار می‌گرفت و گاهی رابطه با آنها قطع می‌گردیده است. آیا این همه شواهد عقلی و نقلی کافی در انتخاب طریقه عصمت و عفاف نیست و آیا مردم و حاکم در استمرار و یا احیای سیره و سنت پیامبر و اولیای معصوم آن مسؤول نیستند؟

نتیجه

سیادت بخشیدن به احکام دین و اجرای آنها و پیاده‌نمودن اسلام ناب (تشیع علوی) وظیفه همه مکلفان و مسلمانان است. عمل به این وظیفه کلی جز به اجرای تک‌تک احکام دین در متن جامعه میسر نیست. خصوصاً قانونی که تخلف از آن منشأ آثار شومی باشد؛ مانند پیکر عریان دختران و زنان و یا اندام‌های تزیین شده آنان در جامعه که حتی شکل جامعه اسلامی را تغییر داده و به صورت جامعه جاهلی تبدیل می‌کند، مقاله حاضر ابتدا به علل تشریح حجاب اسلامی پرداخته و سپس به تبیین مواردی همت گماشته که امت و دولت را ملزم به اعمال حجاب اسلامی می‌نماید. در این مقاله به اثبات می‌رسد که تحقق عینی حجاب اسلامی در جامعه، فلسفه حاکمیت دینی است و تشکیل حکومت دینی مقدمه اجرای احکام الهی از جمله حجاب اسلامی است و کنار گذاشتن حجاب در جامعه اسلامی با اصل حکومت اسلامی در تضاد است. و نیز ثابت می‌کند که حجاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین شعائر دینی است و اقامه شعائر مفروضه، فریضه عمومی است و به این نکته می‌پردازد که بی‌حجابی از ابزار منکرات و دفع منکر وظیفه حاکم و مردم است و با ارائه آیات و روایات مربوط به فریضه حجاب اسلامی، لبیک گفتن به مفاد و مدلول این آیات و روایات وارده از اهل البیت را وظیفه حاکم و مردم دانسته است. در پایان تسنن به سیره پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی را در اعمال حجاب اسلامی، عملی مطابق فطرت و نقل معتبر دانسته است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمد، فتح الله (۱۴۱۵ق). معجم الفاظ الفقه الجعفری. دمام: مطالع المداخل.
۳. اربیلی، علی بن عیسی (۱۳۸۵ق). كشف الغمة. نجف.
۴. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). الذریعة. بیروت: دار الاضواء.
۵. خمینی، روح الله (۱۴۱۰ق). مکاسب محرمة. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶. _____ (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۷. بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۸ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: چاپخانه باقری.
۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). احکام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ق). الصحیح من السیرة النبی. بیروت: دار الهادی.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعة. بیروت: دار الاحیاء.
۱۱. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. نشر اسلامی.
۱۲. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۶). معارف و معاریف. قم: مفید.
۱۳. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۲۶ق). مفتاح الکرامتة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. حکیم، سید محسن (۱۳۸۰). مستمسک. قم: مکتبة آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۶ق). حواریات فقهیة. تهران: چاپخانه ایران.
۱۶. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق). مستند تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه عروج.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (بی تا). مستمسک: میحث ستر عورت و کتاب الصلوة.
۱۸. رازی، ابوالفتوح (بی تا). تفسیر رازی. [بی جا]: [بی نا].
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). مفردات الفاظ غریب القرآن.
۲۰. روحانی، محمد صادق (۱۴۱۴ق). فقه الصادق. قم: مؤسسه دار الکتب.
۲۱. سبزواری، محمد باقر (بی تا). کفایة الاحکام. قم: چاپخانه مهر.

۲۲. صدر، محمدمهدی (۱۴۲۳). اخلاق اهل‌البيت .: قم: دار‌الکتاب الاسلامی.
۲۳. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق). الفتاوی‌المیسرة. قم: چاپخانه فائق.
۲۴. شیخ انصاری، مرتضی (بی‌تا). المکاسب. قم: باقری.
۲۵. شیخ انصاری، مرتضی (بی‌تا). کتاب الطهارة. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۲۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: مؤسسه آل‌البيت .:
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). تبيان. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۸. صالح، صبیحی (۱۳۸۷). نهج البلاغه.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جامعه مدرسین.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه مهر آل‌البيت.
۳۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد. قم: چاپخانه علمیه.
۳۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۷ق). تفسیر صافی. قم: مکتبه الاسلامیه.
۳۴. _____ (۱۴۱۸ق). الاصفی فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه الاسلامیه.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق). مصباح المنیر. قم: مؤسسه دار‌الهجرة.
۳۶. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام. قاهره: دار‌المعارف.
۳۷. قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۵۲). قاموس قرآن. تهران: دار‌الکتب الاسلامیه.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار‌الکتب الاسلامیه.
۴۰. گلپایگانی، محمدرضا (بی‌تا). کتاب الطهارة. قم: دار‌القرآن.
۴۱. مجلسی، تقی (۱۴۲۳ق). الرسائل الرجالیة. قم: دار‌الحديث.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۱ق). بحار الانوار. تهران: مؤسسه الطور.
۴۳. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). جامع الشتات. تهران: مؤسسه کیهان.
۴۴. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۵. محمدی ری‌شهری، محمد (بی‌تا). میزان الحکمة. قم: دار‌الحديث.

۴۶. مرکز الرسالة (۱۴۲۰ق). الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. قم: چاپخانه مهر.
۴۷. مطهری، مرتضی (بی تا). متن اصلاح شده قانون اساسی: مسئله حجاب.
۴۸. حسنی، هاشم معروف (۱۳۹۸ق). دراسات فی الحدیث والمحدثین. بیروت: دار التعارف.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل.
۵۰. _____ (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۱. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۵). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵. تهران: نشر دوران.
۵۲. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة. قم: مؤسسه آل البیت.
۵۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت.